

سِنِڪا

زنانِ تروا و توئستس

ترجمہ عبداللہ کوثری



فهرست

۹	دربارهٔ سینکا
۱۹	دربارهٔ زنان تروا
۲۳	زنان تروا
۱۱۵	توئستیس

درباره سنکا

لوکیوس آنائیوس سنکا^۱ در حدود سال ۴ پیش از میلاد در اسپانیا زاده شد و او را از سنین کودکی به رم بردند. سنکا آداب سخنوری را نزد چند استاد آموخت و مدت زمانی با موفقیت تمام به حرفه وکالت پرداخت. پدرش با نوشتن دو کتاب *Controversiae* و *Suasoriae* که مجموعه‌ای از مباحث لازم در آموزش سخنوری بود، آوازه‌ای به هم رسانده بود. لوکیوس آنائیوس سنکا در حدود سال ۳۳ بعد از میلاد با همسر نخستش ازدواج کرد و در این زمان در کار آموزش سخنوری و نیز در مقام خطیب به چنان جایگاهی رسیده بود که حسادت امپراتور کالیگولا را برانگیخت و اگر از خشم امپراتور جان به در برد از این روی بود که به امپراتور گفتند این مرد خود بیمار است و به زودی خواهد مرد. سنکا با گذشت زمان به ادبیات و فلسفه روی آورد. او تا سال ۴۱ بعد از میلاد جایگاهی والا در

1. Lucius Annaeus Seneca

محافل نزدیک به امپراتور داشت و در این سال به سبب شایعه‌ای در مورد روابط عاشقانه با جولیا، دختر گرمانیکوس^۱، برادر امپراتور کلادیوس^۲، به فرمان امپراتور به کروسیکا تبعید شد. این شایعه را مسالینا^۳ همسر امپراتور بر سر زبان‌ها انداخته بود.

در سال ۴۹ بعد از میلاد، آگریپینا^۴ که بعد از اعدام مسالینا، همسر امپراتور شده بود سنکا را به رم فراخواند تا معلم پسر خردسال او، نرون، گردد. پس از مرگ کلادیوس در سال ۵۴، نرون امپراتور شد. آن متانت و حکومت متعادلی که در پنج سال اول زمامداری نرون سبب شهرت او شد، بیشتر وامدار آموزش‌های دو معلم امپراتور، یعنی سنکا و بوروس، فرمانده گارد امپراتوری بود. در سال ۵۹ آگریپینا به قتل رسید و سه سال بعد اوکتاویا، همسر نرون، به فرمان او تبعید شد. سنکا به روشنی دریافت که از این پس نمی‌تواند تأثیری بر امپراتور بگذارد و او را از کرده‌های ناروا بازدارد. پس چندان که می‌توانست از کارهای حکومت کناره گرفت و به آموختن فلسفه روی آورد. بسیاری از رسائل مهم او در همین ایام نوشته شد. در سال ۶۵ متهم به شرکت در توطئه پیسو بر ضد نرون شد و به فرمان امپراتور خودکشی کرد.

زندگی سنکا آمیزه‌ای از تضادها بود. مقامی که در دربار نرون داشت او را از عمل به اصول مورد اعتقادش بازمی‌داشت و ثروتی که به روزگاری کوتاه گرد آورد در چشم خرده‌گیران یکسره متناقض با تعالیم فلسفی او (فلسفه رواقی) بود. سنکا مرگ را با آرامشی در خور فیلسوفی رواقی

1. Germanicus

2. Claudius

3. Messalina

4. Agrippina

پذیرا شد. آثار فراوان او به نثر: مشکلات طبیعی^۱، نامه‌های اخلاقی^۲، درباره عفو^۳ و درباره منفعت^۴ و سایر رسائل، او را بر جایگاه یکی از مهم‌ترین فیلسوفان رواقی رم نشانده است. سنکا بیشتر به اخلاق توجه داشت و عقایدش معنوی‌تر و انسانی‌تر از رواقیون نخستین بود. نویسندگان مسیحی در دوران‌های بعد، بسیاری از ویژگی‌های قدیسی مسیحی را در او باز یافتند.

ده تراژدی به نام سنکا ثبت شده است. همه این آثار را صاحب‌نظران اصیل می‌شمردند، مگر اوکتاویا، نمایشنامه‌ای تاریخی، که گمان می‌رود بعدها نوشته شده باشد. نه تراژدی دیگر، درباره شخصیت‌ها و اساطیر یونان است و جملگی بجز توئستس^۵ مضامینی دارند که در تراژدی‌های برجا مانده از آیسخولوس، سوفوکلس و ائورپیدس می‌یابیم. در این‌که این تراژدی‌ها نوشته سنکاست، چندان تردیدی روا نیست، زیرا این نوشته‌ها هم در مضامین فلسفی و هم در سبک طنزآلود و گزنده‌شان شباهت بسیار به رسائل فلسفی او دارند. درباره زمان نوشته شدن این تراژدی‌ها چیزی نمی‌دانیم، برخی صاحب‌نظران دوران تبعید یا زمانی زودتر از آن را نام می‌برند و برخی دیگر معتقدند تراژدی‌ها بعد از به قدرت رسیدن نرون در سال ۵۴ نوشته شده است.

نکته مهم دیگر، مقصود از نوشتن این تراژدی‌هاست. در زمان نرون نمایشنامه‌هایی بر صحنه اجرا می‌شد، اما نشانه‌ای در دست نداریم تا بگوئیم تراژدی‌های سنکا نیز به اجرا درآمده است. برخی پژوهشگران

1. *Natural Problems*

2. *Moral Letters*

3. *on Clemency*

4. *on Benefits*

5. *Thyestes*

معتقدند ماهیت این تراژدی‌ها چنان است که اجرای آن‌ها را ناممکن می‌کند. سی. دبلیو مندل^۱ در کتاب اخیرش درباره سنکا، وقتی به زنان تراو می‌رسد بحث جالبی را مطرح می‌کند «غفلت نویسنده از ایجاد موقعیتی مناسب برای ورود و خروج شخصیت‌ها دلیلی کافی بر این است که این تراژدی‌ها اصولاً برای اجرا نوشته نشده و فقط برای خواندن بوده است.» سایر هواداران این عقیده نیز بر جنبه‌های گوناگون این نمایشنامه‌ها تأکید می‌ورزند از جمله خطابه‌های توصیفی طولانی، استفاده بیش از حد از شگردهای سخنوری، روشن نبودن کار نویسنده در برخورد با شخصیت‌ها و صحنه‌های هول‌انگیز مثل کشته شدن فرزندان میدئا بر روی صحنه یا توصیف پیکر خردشده ایپولیتوس. اما، از سوی دیگر، دلیلی نداریم، که این تراژدی‌ها صرفاً برای قرائت یا از بر خواندن در برابر جمعی کوچک نوشته شده است. برخی از ویژگی‌هایی که منتقدان امروزی نمایش‌ناپذیر تشخیص می‌دهند، بخصوص خطابه‌های طولانی و صحنه‌های غم‌انگیز و هولناک، بی‌تردید برای تماشاگران قرن اول میلادی که به خشونت عادت کرده بودند، گیرایی داشته است. آن دوران، دوران رواج سخنوری و صحنه‌های غم‌انگیز و رعب‌آور بود. همچنین باید به یاد آوریم که تراژدی‌های سنکا در دوران رنسانس اجرا می‌شد. پس بهتر آن است که نظریه بسیاری از منتقدان امروزی را بپذیریم که فشرده آن چنین است: این نمایشنامه‌ها، خواه اجرا شده باشد و خواه نشده باشد، برای اجرا شدن نوشته شده به گونه‌ای که اجرای مؤثر آن عملی باشد و با الزامات فنی اجرای بر صحنه همخوانی داشته باشد.

1. C. W. Mendel

سنکا نیز چون انیوس^۱ و دیگر تراژدی‌نویسان اولیهٔ رم، بیشتر به ائوریپیدس گرایش داشت. در آمیختن رومانس با واقع‌گرایی، توجه به روانشناسی آدمی و گرایش‌های بلاغی ائوریپیدس، این نمایشنامه‌نویس رمی را مفتون او کرده بود و جای شگفتی نیست که موفق‌ترین نمایشنامه‌های سنکا از روی تراژدی‌های ائوریپیدس نوشته شده است. اما سنکا در این کار دست خود را کاملاً باز گذاشته است. او در عین حال که مضمون اصلی را حفظ می‌کند با حذف صحنه‌ها و شخصیت‌ها و با افزودن صحنه‌های جدید و معرفی شخصیت‌ها و موقعیت‌ها از دیدگاهی دیگر، سمت و سوی جدیدی به تراژدی می‌دهد. احتمال آن هست که این تغییرات را سنکا از تراژدی‌های مشابه به قلم نمایشنامه‌نویسان رمی پیش از خود الهام گرفته باشد، اما احتمال بیشتر این است که او در نوشتن این آثار به اصالتی رسیده باشد که در تاریخ تراژدی رمی بی سابقه است. بخش‌های برجای مانده از تراژدی میدئا نوشتهٔ انیوس وفاداری بسیار به متن ائوریپیدس را آشکار می‌کند و این به هیچ روی با آزادی که سنکا بر خود روا می‌دید قابل قیاس نیست. در برخی صحنه‌ها تأثیر ویرژیل انکارناپذیر است. برای مثال در تراژدی زنان تروا سخنان آندروماخه دربارهٔ رویت روح هکتور یادآور پدیدار شدن هکتور پیش چشم آینئاس در فصل دوم *انه‌اید*^۲ است. اما قدرت و ضعف نمایشنامه‌های سنکا را باید بیش از هر چیز دیگر به خود او نسبت دهیم.

بسیاری از اصولی که او در بازنویسی تراژدی‌های یونانی برگزید به

1. Ennius

۲. *انه‌اید* تلفظ فرانسوی عنوان این کتاب است و به همین عنوان به فارسی ترجمه شده، اما تلفظ اصیل آن *آینئاس* است، برگرفته از نام آینئاس. - م.

خودی خود ستودنی است. او می‌کوشید با کمرنگ کردن رویدادها و بحران‌های فرعی و با توجه بیشتر به شخصیت‌ها و رویدادهای اصلی طرح نمایشنامه را وحدت ببخشد. همچنین در پی آن بود که انگیزه‌های روانی به کنش شخصیت‌ها بدهد، زیرا به گمان او در تراژدی یونانی کنش شخصیت‌ها انگیزه‌هایی ضعیف یا غیرمنطقی داشت. افزون بر این می‌کوشید بسیاری از مشکلاتی را که در تراژدی‌های یونان توسل به مذهب و خدایان را ضروری می‌کرد، تا سطح انسانی فروکاهد. نمونه‌ای از این مشکلات مضامینی چون انتقام خدایان و بازی تقدیر بود. از این حیث سنکا در واقع گرایش انورپیدس را تکمیل می‌کرد که می‌خواست مشکلات پیچیده زندگی آدمی را در سطحی انسانی مطرح کند. چیزی که کمتر جای ستایش دارد علاقه او به شیوایی و بلاغت کلام بود، زیرا اغلب چنین می‌نماید که این عنصر خود غایت این تراژدی‌ها بوده. علاقه سنکا به افزودن بر تأثیرات نمایشی او را به تأکید بر عنصر فراطبیعی کشاند، مثل صحنه‌های حضور اشباح یا حضور خدایان، اما از آنجا که در این صحنه‌ها رنگمایه مذهبی تراژدی‌های یونان نقش قاطعی ندارد، اغلب به جای رعب و خوف باعث هول و هراس مخاطب می‌شود. علاقه به این گونه صحنه‌های هول‌انگیز و دل‌خراش در فایدرا (فدرا) و توئستس به روشنی دیده می‌شود. ژرفای مذهبی و فلسفی تراژدی‌های یونانی در کار سنکا بدل به مواعظ اخلاقی-فلسفی همسرایان و طنز و کنایه درخشان شخصیت‌ها می‌شود. شکیبایی رواقی‌وار شخصیت‌ها در رویارویی با فاجعه و مرگ یکسره سنکایی و رمی است.

ساختار تراژدی‌ها از یکپارچگی حیرت‌آوری برخوردار است. وزن و قالب شعر در اینجا در قیاس با درام‌های اولیه رمی، شباهت بسیار به اصل

نام لوکیوس آنائیوس سنکا (۴ قبل از میلاد - ۶۵ بعد از میلاد) در مقام خطیب و فیلسوف رواقی چنان که بایست شناخته شده است. اما سنکا از بزرگ‌ترین نمایشنامه‌نویسان رم باستان نیز بوده است و آثار او هم به سبب کیفیت و هم به سبب جایگاهی که در تاریخ تراژدی غرب دارد، شایان توجه بیش‌تر است.

سنکا مضمون نمایشنامه‌های خود را از اساطیر یونان وام گرفته و همه نمایشنامه‌هایش، غیر از توئستس، داستان‌هایی را باز می‌گوید که قبلاً در آثار آیسخولوس و سوفوکلس و ائوریپیدس خوانده‌ایم. اما سنکا در میان این سه تن به ائوریپیدس بیش‌تر توجه داشت و اغلب تراژدی‌هایش برگرفته از آثار ائوریپیدس است. سنکا تراژدی یونانی را بر روی زمین آورد و به شخصیت‌هایش چهره‌ای کاملاً انسانی بخشید و شعری باشکوه و شیوا را در روایت این غمنامه‌های ماندگار انسانی به کار گرفت. مضمون آثار او بیش از هر چیز عشق و نفرت و انتقام است و در توصیف صحنه‌های هول‌آور بسی بی‌پروا تر از یونانیان عمل می‌کند.

در اهمیت تأثیر سنکا بر نمایشنامه‌نویسان عهد رنسانس و بعد از رنسانس تردید روانیست. او الهام‌بخش نمایشنامه‌نویسان عهد الیزابت بود و بدین‌سان پیوندی میان دو دوره مهم تراژدی و نمایشنامه‌نویسی در غرب برقرار کرد و از این روی چهره‌ای ماندگار در تاریخ این هنر به‌شمار می‌رود.



ISBN978-964-185-220-9



9 789641 852209